

Research Article

Analyzing Themes of Resistance in the Novel "Qena'a Be laon Al-Sama" Based on Edward Saeed's Postcolonial Theory

Marzieh Zare Zardini^{1*}, Bahadur Bouadhar²

Abstract

The novel "The Mask of the Sky," authored by Palestinian writer Basim Khandaqji (b. 1983), serves as a prominent example of resistance literature from Palestine, addressing themes such as colonialism, identity, and the struggle against occupation. This study employs a descriptive-analytical method to explore the themes of resilience within this novel through the lens of Palestinian intellectual Edward Saeed's (1935-2003) postcolonial theory. The findings indicate that the author utilizes modern narrative techniques, including character development, internal dialogues, multilayered story structures, and open endings, to effectively convey concepts such as resistance to colonialism, instilling hope within society, and reclaiming distorted identities in an artistic and impactful manner. Khandaqji's adept use of literary techniques, along with deep symbolism and metaphor, crafts a narrative that transcends mere literary expression, functioning as a cultural and political statement against colonial discourse. This novel not only reflects the tumultuous history of Palestine but also serves as a powerful and precise response to the efforts of occupiers to distort the history and identity of this nation.

Keywords: Palestinian resistance literature, Qena'a Be laon Al-Sama, Edward Saeed's postcolonial theory

How to Cite: Zare Zardini M, Bouadhar B., Analyzing Themes of Resistance in the Novel "Qena'a Be laon Al-Sama" Based on Edward Saeed's Postcolonial Theory, Journal of Comparative Literature Studies, 2025;19(76):33-50.

¹Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Payame Noor University, Tehran, Iran

² Master's Student in Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran

Correspondence Author: Marzieh Zare Zardini

Email: Mzare93@pnu.ac.ir

بررسی مضامین مقاومت در رمان «قناع بلون السماء» بر اساس نظریه پسااستعماری «ادوارد سعید»

مرضیه زارع زردینی^۱، بهادر بوعدار^۲

چکیده

رمان «قناع بلون السماء» به قلم نویسنده فلسطینی «باسم خندقچی» (۱۹۸۳) با طرح موضوعاتی همچون استعمار، هویت و مبارزه با اشغالگری و ... اثری مهم در حوزه ادبیات مقاومت سرزمین فلسطین شمرده می شود. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی با واکاوی مقوله های گفتمان قدرت، شرق شناسی و مقاومت فرهنگی بر اساس نظریه اندیشمند فلسطینی «ادوارد سعید» (۱۹۳۵-۲۰۰۳) این رمان مقاومت را بررسی می کند. نتایج پژوهش نشان می دهد باسم خندقچی با بهره گیری از تکنیک های روایی نوین همچون شخصیت پردازی، گفت وگوهای درونی، ساختارهای چندلایه داستانی و پایانی باز، مفاهیمی همچون مقاومت در برابر استعمار، امیدبخشی به جامعه و بازپس گیری هویت تحریف شده را در قالبی هنری و تأثیرگذار ارائه می دهد. وی با به کارگیری تکنیک های ادبی و استفاده از نمادها و استعاره های عمیق، به شکلی هنرمندانه روایتی خلق می کند که فراتر از یک اثر ادبی معمولی، به عنوان یک بیانیه فرهنگی و سیاسی در برابر گفتمان استعماری عمل می کند. این رمان نه تنها بازتاب دهنده تاریخ پرفراز و نشیب فلسطین است بلکه پاسخی کوبنده و رسواکننده به تلاش های اشغالگران برای تحریف تاریخ و هویت این ملت است.

واژگان کلیدی: ادبیات مقاومت، فلسطین، رمان قناع بلون السماء، نظریه پسا استعماری، ادوارد سعید

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

ایمیل: Mzare93@pnu.ac.ir

نویسنده مسئول: مرضیه زارع زردینی

مقدمه و بیان مسئله

ادبیات پایداری به عنوان ابزاری برای مقابله با تحریف‌های تاریخی و استعماری، نقشی اساسی در حفظ هویت ملی ایفا می‌کند. به عنوان مثال رمان «قناع بلون السماء» نوشته باسم خندقچی (۱۹۸۳)، نمونه‌ای بارز از این جریان ادبی است که در آن، مؤلفه‌های پایداری و مقاومت فرهنگی با روایتی چندلایه بازنمایی شده‌اند. این اثر، با بهره‌گیری از تکنیک‌های متنوع داستانی، استعمار و اشغالگری را به چالش می‌کشد و می‌کوشد هویت فلسطینی را از خلال روایت‌های فردی و جمعی احیا کند. بررسی این رمان از منظر نظریه پسااستعماری ادوارد سعید، به‌ویژه با طرح مفاهیمی چون شرق‌شناسی، گفتمان قدرت و مقاومت فرهنگی، امکان تحلیل نحوه تقابل نویسنده با گفتمان‌های استعماری را فراهم می‌آورد. ادوارد سعید، اندیشمند برجسته حوزه مطالعات پسااستعماری، بر این باور است که فرهنگ، یکی از کارآمدترین ابزارهای پایداری ملت‌ها در برابر سلطه است. او فرهنگ را نه تنها وسیله‌ای برای حفظ حافظه جمعی، بلکه شکلی از مقاومت فعال در برابر تحریف‌های استعماری می‌داند. از این رو، مطالعه آثار ادبی از منظر پسااستعماری، می‌تواند ابعاد تازه‌ای از مقاومت را آشکار سازد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر «رمان قناع بلون السماء»، تلاش دارد نشان دهد که چگونه خندقچی از ظرفیت‌های روایی و ادبی برای به چالش کشیدن گفتمان‌های استعماری و بازتعریف هویت فلسطینی استفاده کرده است. همچنین نقش تجربه زیسته نویسنده، به‌ویژه زندگی تحت اشغال و اسارت را در شکل‌گیری مضامین و تکنیک‌های روایی اثر بررسی می‌کند. این مقاله می‌کوشد پیوند میان ادبیات، هویت و مقاومت را از منظر پسااستعماری تحلیل و تأثیر این نوع ادبیات را در حفظ و تقویت گفتمان مقاومت فرهنگی ارزیابی کند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش حاضر را می‌توان در دو بخش دسته‌بندی کرد: نخست پژوهش‌هایی که به بررسی نظریه ادوارد سعید پرداخته و این نظریه را برای نقد و تحلیل آثار مختلف ادبی و هنری به کار برده‌اند، و دوم پژوهش‌هایی که بر آثار باسم خندقچی تمرکز داشته‌اند. تعدادی از مقالات به بررسی نظریه ادوارد سعید پرداخته‌اند، از جمله: «تحلیل فرهنگی «منش جهان» و «تهران مخوف» با نگرش به نظریات پسااستعماری ادوارد سعید» (جهاندیده و گرجی، ۱۴۰۰ ه. ش) این مقاله نظریه پسااستعماری سعید را برای تحلیل دو رمان فارسی به کار می‌برد و بر رابطه گفتمان قدرت و هویت در این آثار تأکید دارد. «بازتعریف هویت در آثار ژان لئون ژروم بر اساس رویکرد شرق‌شناسانه ادوارد سعید» (حسامی کرمانی و پیکری، ۱۴۰۱ ه. ش) این مقاله

تأثیر نظریه شرق‌شناسی سعید بر هنر و ادبیات را بررسی کرده و بر بازتعریف هویت در جوامع مستعمره تأکید دارد. «مؤلفه‌های قوام‌بخش شرق‌شناسی در اندیشه ادوارد سعید» (نساج، ۱۳۹۱ ه. ش.) این مقاله به تحلیل گفتمان شرق‌شناسی در آثار سعید پرداخته و مفاهیمی چون «ابداع شرق» و «تقابل ما و آن‌ها» را بررسی می‌کند. «ادوارد سعید: شرق‌شناسی و امپریالیسم فرهنگی» (برادران جمیلی، ۱۳۹۴ ه. ش.) این پژوهش دیدگاه سعید در خصوص شرق‌شناسی به‌عنوان ابزاری برای اعمال هژمونی غرب بر شرق را تحلیل می‌کند. «بررسی دیدگاه هومی بابا و ادوارد سعید درباره هویت» در هم آمیخته مهاجر و امکان مقاومت و عاملیت انسانی» (رضایی و اسدی امجد، ۱۴۰۱ ه. ش.) این مقاله به مقایسه نظرات هومی بابا و ادوارد سعید درباره هویت مهاجر و امکان مقاومت و عاملیت از سوی او می‌پردازد. «پایان‌نامه مقطع دکترا با عنوان خوانش پسااستعماری رمان‌های عبدالکریم ناصیف» (غلامی، ۱۳۹۵ ه. ش.) در این پژوهش، مفاهیم پسااستعماری بر اساس نظریات ادوارد سعید، هومی بابا، فرانتس فانون و گایاتری اسپیواک بررسی شده و شش رمان نویسنده بر اساس مفاهیم شرق‌شناسی، دیگری، جنسیت و... تجزیه و تحلیل شده‌اند.

در زمینه پژوهش‌هایی که به بررسی و تحلیل آثار باسم خندقچی روی آورده‌اند، با توجه به اینکه این رمان جدید است و مدت زیادی از انتشار آن نمی‌گذرد، تعداد پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه محدود است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مقاله «التقاط المکانی والهویه فی رواية قناع بلون السماء لباسم خندقچی» (عبدالغنی، ۲۰۲۴) هدف این مقاله، بررسی تضادها و دوقطبی‌های مکانی در رمان قناع بلون السماء و تأثیر آن‌ها بر تقویت هویت فردی و جمعی شخصیت‌ها است. این پژوهش وضعیت تعامل میان مکان‌های متضاد را در شکل‌گیری ساختار روایی تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این تضادها بر مسیر رویدادها و نقش‌آفرینی شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارند. در این راستا، مکان به‌عنوان حامل اصلی دوقطبی‌ها و تضادها در روایت شناخته می‌شود.

پژوهش «قناع فلسطینی بلون السماء: غوایه الروایة و رسم الشخصیات خلف أسوار الأسر» (الزغبی، ۲۰۲۴) این مقاله با رویکردی نظری به مفاهیم «دوقطبی‌های مکانی» و «هویت» آغاز می‌شود و سپس به بررسی پنج دوگانگی اصلی در رمان می‌پردازد که شامل: دوگانگی مکان بین جدایی و پیوند، مرکز و حاشیه، آشنا و بیگانه، درون و بیرون، و سکون و حرکت است. این پژوهش همچنین تأثیر این دوگانگی‌ها بر هویت و احساس تعلق را بررسی کرده و نشان می‌دهد که چگونه این عناصر به تقویت یا تضعیف هویت فردی و جمعی در متن روایی منجر می‌شوند. این مقاله در نهایت، به این نتیجه می‌رسد که نوشتن رمان به‌عنوان ابزاری فرهنگی برای مبارزه با استعمار و

مقابله با فریب و دسیسه‌های صهیونیسم، برای یک جوان فلسطینی تحت فشار، اقدامی مهم و حیاتی است. نویسنده، علی‌رغم سرکوب و محدودیت‌هایی که با آن مواجه است، از طریق قلم خود مرزها و دیوارها را پشت سر گذاشته و صدایش را به جهان می‌رساند، بدین‌وسیله با وجدان جمعی ارتباط برقرار می‌کند. پس از بررسی پیشینه پژوهش، مشخص شد که تاکنون هیچ مطالعه‌ای به بررسی مقاومت در رمان قناع بلون السماء بر اساس نظریه پسا استعماری ادوارد سعید نپرداخته است. از این‌رو، پژوهش حاضر با ارائه تحلیلی نوین از این اثر، موضوعی تازه و درخور توجه را در حوزه ادبیات مقاومت مطرح می‌کند.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود و در تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی بهره می‌گیرد تا مؤلفه‌های پایداری در متن شناسایی و ارتباط آن‌ها با ساختار و محتوای رمان بررسی شود.

ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت این پژوهش از آنجا است که ادبیات مقاومت به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم ادبیات جهان عرب، بستری برای بازنمایی تاریخ و هویت فرهنگی جوامع تحت ستم فراهم می‌کند. تحلیل این رمان بر اساس نظریه ادوارد سعید، می‌تواند درک عمیق‌تری از تأثیر گفتمان‌های استعماری بر ادبیات فلسطینی ارائه دهد و با بررسی پیوند میان نظریه سعید و مضامین مقاومت در آثار خندقچی، به توسعه مبانی نظری پسااستعماری کمک کند. افزون بر این، پژوهش حاضر می‌تواند الگویی برای تحلیل دیگر آثار ادبیات مقاومت فلسطین و مطالعه تطبیقی میان نویسندگان جهان عرب و سایر کشورها باشد. بررسی تکنیک‌های روایی در رمان باسم خندقچی، همچنین می‌تواند راهکارهایی را برای نویسندگان و پژوهشگران در استفاده از روایت به‌عنوان ابزاری برای مقابله با گفتمان‌های استعماری معرفی کند.

بحث و بررسی

معرفی رمان "قناع بلون السماء"

رمان "قناع بلون السماء" در سال ۲۰۲۳ میلادی توسط انتشارات دار الآداب در بیروت منتشر شد و همراه با مجموعه‌ای از رمان‌ها، موفق به کسب جایزه جهانی رمان بلند معروف به بوکر در سال ۲۰۲۴ میلادی گردید. این رمان در ۲۳۹ صفحه نگاشته شده و نویسنده آن را به سه بخش

تقسیم کرده است که در مجموع شامل هفت فصل می‌شود. عناوین بخش‌ها به ترتیب عبارتند از: نور، اور، سماء.

حوادث رمان حول شخصیت "نور الشهدی"، پناهنده فلسطینی متخصص در تاریخ و باستان‌شناسی می‌چرخد که در یکی از اردوگاه‌های پناهندگان نزدیک به شهر رام الله زندگی می‌کند. او در ادامه داستان، شخصیت اور، یهودی اشکنازی را به عنوان نقابی برای خود انتخاب می‌کند و در مسیر برگرفتن و فرو رفتن در این نقاب یهودی، به ویژگی‌های ظاهری خود و تسلط به زبان‌های عبری و انگلیسی تکیه می‌کند. همچنین، او یک کارت شناسایی آبی را که در جیب کاپشن خریداری شده از بازار لوازم دست‌دوم در حیفا پیدا کرده، به کار می‌گیرد. این موارد به او کمک می‌کند تا به جامعه اسرائیلی نفوذ کند و به یک مأموریت باستان‌شناسی اسرائیلی بپیوندد تا رمانی درباره ریشه‌های تاریخی شخصیت مریم مجدلیه و نسب و خاندان او بنویسد و از این طریق بتواند به هدف اصلی خود یعنی اصلاح آنچه "دان براون" در رمان "کد داوینچی" به دروغ درباره او یعنی مریم مجدلیه بافته است، دست یابد.

تضاد هویت‌ها و تقابل مرکز و حاشیه

در رمان «قناع بلون السماء»، دو هویت اصلی از طریق تقابل «خود» و «دیگری» به وضوح نمایان می‌شود، اما این هویت‌ها به مجموعه‌ای از هویت‌های متعارض که بر سر مشروعیت و بقا در نزاع هستند تجزیه می‌شوند. نور، شخصیت اصلی رمان، هنگامی که نقاب شخصیت «اور شایبر» را بر چهره می‌زند، از امتیازات ویژه‌ای همچون گذرنامه و مجوز عبور بهره‌مند می‌شود. اما این امتیازات، نه تنها به هویتی مستقل تبدیل نمی‌شوند، بلکه به عاملی برای محو هویت واقعی او بدل می‌گردند؛ زیرا در فلسطین، ویژگی‌های ظاهری فرد و تعلق او به مرکز یا حاشیه، تعیین‌کننده موقعیت اجتماعی و حقوق اوست:

«قِیمَةُ الْمَلَامِیحِ تَسْتَمِدُّ مَعَانِیْهَا مِنَ الْعُنْصَرِیَّةِ وَالْأَحْقِیَّةِ الْإِلَهِیَّةِ وَالتَّصَوُّرَاتِ وَالْأَحْکَامِ الْمَسْبُوقَةِ؛ إِذْ إِنَّ وَجْهَی السَّاحِرِ هَذَا لَمْ یَمْنَحْنِی تَفَوُّقًا فِی نِیویُورِکَ أَوْ بَارِیسَ أَوْ لَنْدُنَ إِلَّا أَثْنَاءَ إِغْوَائِی لَامْرَأَةً حَسَنَاءَ. أَمَّا هُنَا، فَهَی تَمْنَحُ غَیْرَ ذَلِكَ الْکَثِیرَ، تَمْنَحُ بِسَخَاءٍ». (خندقجی، ۲۰۲۳: ۷۰)

ترجمه: «ارزش ویژگی‌های ظاهری، معنا و مفهوم خود را از نژادپرستی، حق الهی، تصورات قالبی و پیش‌داوری‌های رایج کسب می‌کند. این چهره جذاب، در نیویورک، پاریس یا لندن هیچ امتیازی برای من به همراه ندارد، مگر در اغوای زنی زیبارو. اما در اینجا، امتیازات بسیاری را با سخاوت به من اعطا می‌کند.»

ادوارد سعید معتقد است که غرب استعمارگر، در طول تاریخ، شرق را به مثابه «دیگری» در برابر غرب به عنوان «خود» معرفی کرده است و از طریق ایجاد تقابل‌های دوگانه، شرق را در

جایگاهی متضاد و متقابل با غرب قرار داده است. (برتز، ۱۳۸۲: ۲۶۲) در چنین جهانی، که بر پایه طرد و تبعیض نژادی و سیاست‌های استعماری بنا شده است، «اور شاپیرا» در جایگاه مرکز و «نور شهدی» در جایگاه حاشیه قرار دارد. این تقسیم‌بندی ناعادلانه، به شکل‌گیری دو هویت متضاد منجر شده است: یکی، هویتی سلطه‌گر که در پی تثبیت جایگاه خود است و دیگری، هویتی سلب‌شده که برای حفظ و بازپس‌گیری مشروعیت خود تلاش می‌کند. نویسنده، آگاهانه زبان شخصیت «اور شاپیرا» را در دیالوگ‌ها، نمادی از غرور، برتری‌طلبی و تحقیر دیگری قرار داده است:

«- مَنْ أَنْتَ؟ أَنْتَ لَسْتَ أَوْر... أنا أَوْر شاپیرا / - بل أنا أَوْر شاپیرا وَأَنْتَ مِنْ أَنْتَحْلَنِي وَأَنْتَهْكَ هُوَيْتِي... مَنْ أَنْتَ.. قُلْ؟ أنا أَوْر کَمَا قُلْتَ لَک. / قُلْ مَا اسْمُ أَبَاک إِذْنُ؟ / - نِيتسان. / - اسْمُ أُمِّک؟ / - لِيَطَال. / - اسْمُ جَدِّک؟ / - ... / - اسْمُ جَدِّک؟ / - ... / - أَرَأَيْتَ أَيُّهَا الْأَحْمَقُ.. أَنْتَ لَسْتَ أَنَا.. فَمَنْ أَنْتَ؟» (خندقچی، ۲۰۲۳: ۶۲)

ترجمه: «- تو کیستی؟ تو «اور» نیستی... من «اور شاپیرا» هستم. - نه، من «اور شاپیرا» هستم و تو کسی هستی که خود را به جای من جا زده و هویتم را دزدیده‌ای... تو کیستی؟ بگو! - همان‌طور که گفتم، من «اور» هستم. - بگو نام پدرت چیست؟ - نیتسان. - نام مادرت؟ - لیطال. - نام پدر بزرگت؟... - نام مادر بزرگت؟... - دیدی، ای احمق! تو من نیستی... پس کیستی؟»

در دل این تناقض میان «دیگری» به عنوان هویت سلب‌شده و اشغال‌شده، تناقض دیگری نیز نهفته است: تضاد میان یهودیان اشکنازی (اروپایی) و یهودیان شرقی (سفاردی). بدین ترتیب، مسئله مرکز و حاشیه، نه‌تنها میان فلسطینیان و اسرائیلی‌ها، بلکه درون جامعه یهودیان نیز بازتولید می‌شود. یهودیان شرقی که دارای پیشینه عربی هستند، از سوی اشکنازی‌ها مورد تحقیر قرار می‌گیرند، که این خود نشان‌دهنده وجود نژادپرستی درون گروهی در میان صهیونیست‌هاست: «أَنْتُمْ الْأَشْكَנَازِيْنَ لِطَالَمَا عَامَلْتُمْ نَحْنُ الشَّرْقِيِّينَ بِدُونِيَّةٍ... أَنْتُمْ سَادَةُ «أَرْضِ إِسْرَائِيلِ». أَنْتُمْ مَنْ حَرَّرَهَا مِنَ الْعَرَبِ... وَبِنَاهَا... أَنْتُمْ الَّذِينَ تَخْدُمُونَ فِي أَرْفَعِ الْوَحْدَاتِ الْقِتَالِيَّةِ فِي الْجَيْشِ وَأَهْمَهُمَا... أَمَا نَحْنُ فَقَطِيعٌ مِنَ الْبَهَائِمِ، بِحَسَبِ رَأْيِ أَحَدِ فَنَانِيكُمِ الْأَشْكَنَازِ». (همان: ۱۱۸)

ترجمه: «شما اشکنازی‌ها همیشه با تحقیر با ما شرقی‌ها رفتار کرده‌اید... شما ارباب سرزمین اسرائیل هستید. شما هستید که آن را از عرب‌ها پس گرفتید و آن را ساختید. شما کسانی هستید که در بالاترین و مهم‌ترین واحدهای نظامی ارتش خدمت می‌کنید... اما ما، به زعم یکی از هنرمندان اشکنازی شما، گله‌ای از حیوانات هستیم.»

نویسنده، آگاهانه به اختلاف نژادی و طبقاتی میان صهیونیست‌ها اشاره کرده است تا نشان دهد که نژادپرستی، حتی درون قوم یهود نیز وجود دارد و آن‌ها حتی هم‌کیشان خود را نیز بر اساس معیارهای نژادی و طبقاتی تقسیم‌بندی می‌کنند. در رمان، امتیازات ویژه‌ای که به شهروندان اسرائیلی تعلق می‌گیرد، در تقابل با وضعیت نابسامان فلسطینی‌ها، به‌وضوح ترسیم شده است. استعمار، از طریق تقابل «خود» و «دیگری»، به طرد و حذف دیگری می‌پردازد. ادوارد سعید معتقد است که چنین تصورات و برتری‌جویی‌هایی، ناشی از خیالات و اوهام غربی درباره دیگری است. (میلنر و براویت، ۱۳۸۵: ۱۰۳)

در این راستا، «نور» که از اردوگاهی در رام‌الله آمده است، در بازار لباس‌های دست‌دوم یافا، یک شناسنامه اسرائیلی متعلق به یک یهودی را پیدا می‌کند. این شناسنامه، نمادی از امتیازاتی است که شهروندان اسرائیلی از آن برخوردارند و به آن‌ها آزادی، ثروت و امکان دسترسی به منابع علمی و فرهنگی را می‌بخشد. بازار اشیای دست‌دوم، خود نمادی از تبدیل دارایی‌ها و هویت فلسطینیان به کالاهای بی‌ارزش و زاید است. این جابه‌جایی هویتی، بستری را برای تغییر نقش‌ها فراهم می‌کند: «نور» با پذیرش هویت جدید، به کشف امتیازات جهان اسرائیلی می‌پردازد، اما در نهایت، آگاهی تاریخی و ملی او، مانع از پذیرش این هویت جعلی شده و او را به مقاومت در برابر آن سوق می‌دهد.

تحریف تاریخ و انکار هویت دیگری

ادوارد سعید در آثار خود به جنبه‌های مختلف استعمار و هویت استعمارگران از یک سو و مبارزه‌ها و مقاومت‌های صورت گرفته از جانب ملت‌های تحت استعمار و واکنش آن‌ها در برابر ظلم استعمارگران در جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از سوی دیگر می‌پردازد. او با تمرکز بر بررسی ادبیات پسااستعماری، به جست‌وجو درباره پیامدها و نتایج حضور استعمارگران و نیز روند تحولات سیاسی و فرهنگی در کشورهای تحت اشغال می‌پردازد. استعمارگران تمام توان خود را به کار بسته‌اند تا تصویری مخدوش، نادرست و غیرواقعی از مستعمره‌ها ارائه دهند و از این رهگذر برای احیای هویت منزوی خود تلاش کنند؛ بنابراین، ملت‌های تحت استعمار را انسان‌هایی پست و فرومایه، بی‌فرهنگ و یا بدوی نشان داده‌اند. در این میان، باید گفت: «تمدنی که استعمار و بنابراین زور را توجیه می‌کند، تمدن بیماری است و از حیث اخلاقی آلوده است که از این نتیجه به آن نتیجه و از این انکار به آن انکار می‌رسد» (سه زر، ۱۳۵۲: ۲۲). ادوارد سعید با نظر به فریب‌ها و دسیسه‌های استعمارگران، مسئولیت منتقد را «تحلیل نظام فرهنگی رایج در بازنمودها و مداخله در این شکل‌گیری گفتمانی، از طریق بازگویی تاریخ آن» می‌داند (مقدادی، ۱۳۸۰: ۲۳).

تضادها و نابرابری‌ها در فلسطین و تلاش صهیونیسم برای محو کردن و از میان بردن ساکنان اصلی آن و نابودی هویت آن‌ها به شکلی پررنگ در رمان «قناع بلون السماء» بازتاب می‌یابد و تلاش یهودی‌ها برای تحریف تاریخ و تغییر آن به سود خود به وضوح به نمایش درمی‌آید. نویسنده مقایسه‌ای میان واقعیت اسرائیلی که تل آویو نماینده آن است و واقعیت فلسطینی که شهر رام‌الله نماینده آن است، انجام می‌دهد و می‌گوید:

«این‌جا در رام‌الله هیچ نقابی وجود ندارد، همان‌طور که هیچ ویژگی‌ای وجود ندارد. این‌جا نور کمتر از انسان است. موجودی است که هویت‌اش فرسوده شده و تحت تعقیب و دستگیری قرار گرفته و بلعیده شده است» (خندقچی، ۲۰۲۳؛ ۷۲ و ۷۳).

فاجعه ۱۹۴۸م و حوادث تأسفبار فلسطین، یا همان نکبت، بخشی از متن داستانی در رمان است. او درباره فاجعه به عنوان یک رویداد گذرا صحبت نمی‌کند، بلکه موضعی ایدئولوژیک اتخاذ می‌کند و آن را از بعد انسانی آن بررسی می‌کند. او به سیاست اشغالگر اشاره می‌کند که به محو شواهد دال بر فاجعه و پنهان کردن آثار جنایاتش می‌پردازد. خندقچی در گفت‌وگوی ذهنی که میان «اور» و «نور» دو شخصیت اصلی داستان ایجاد می‌کند، ابعاد فاجعه را پردازش کرده و از تغییر هویت‌ها و تاریخ و از میان بردن آثار جنایت توسط صهیونیست‌ها پرده برمی‌دارد:

«اللَّعْبَةُ بَدَأَتْ مِنْذُ سَبْعِينَ عَامًا... حِينَ زَرَعَ أَجْدَادُكَ هَذَا الْجَبَلَ بِالْجُثَثِ وَالْأَشْجَارِ لِإِخْفَاءِ بَقَايَا مَعَالِمِ قَرْيَةٍ أَبُو شَوْشَةَ الَّتِي هَجَرْتُمْ أَهْلَهَا وَقَتَلْتُمُوهُمْ إِبَانَةَ نَكْبَةِ ۱۹۴۸م» (همان: ۱۴۷).

ترجمه: «بازی از هفتاد سال پیش آغاز شد ... زمانی که اجداد شما این کوه را با اجساد و درختان کشت کردند تا آثار برجای ماده در روستای ابو شوشه که مردمش را در جریان فاجعه سال ۱۹۴۸ هجرت دادید و یا کشتید، پنهان بماند.»

اور، شخصیت یهودی داستان که نور نقاب او را بر چهره زده است، این واقعیت را انکار می‌کند و نور فلسطینی را کینه‌توز و دروغگو می‌خواند. او با تغییر واقعیت، از میان بردن آثار جنایت و کشتار فلسطینی‌ها را دروغ می‌شمارد و این پاکسازی را صرفاً برای کاشتن درختان و ساختن باغی برای تفریح و خوشگذرانی می‌داند:

«-كَلَّا... أَنْتَ مُجَرَّدُ حَاقِدٍ وَمُقْتَرَسٌ لِلْحَقَائِقِ التَّارِيخِيَّةِ. فَأَجْدَادِي زَرَعُوا هَذِهِ الْغَابَةَ مِنْ أَجْلِ الْإِسْتِحْمَامِ وَالتَّنَزُّهِ وَالتَّخْيِيمِ لَا أَقَلَّ وَلَا أَكْثَرَ. دَعِكِ مِنْ رَائِحَةِ الْمَوْتِ وَالْخَرَابِ» (همان: ۱۴۷).

ترجمه: «نه... تو فقط یک کینه‌توز و شکارچی حقایق تاریخی هستی. اجداد من این جنگل را برای تفریح، پیاده روی و کمپ کاشتند، نه کمتر و نه بیشتر. بوی مرگ و تباهی را رها کن.»

اور نماینده تفکر صهیونیستی است که با انکار واقعیت در صدد زدودن آثار جنایت خود است و این را از طریق پاک کردن ظاهر کشتارها از طریق کاشتن درختان در محل روستاهای فلسطینی

برای از میان بردن نام و هویت و تاریخ آن‌ها انجام می‌دهد، سپس با پذیرفتن این دروغ و حقیقی شمردن آن، به تحریف تاریخ می‌پردازد. در مقابل، نور فلسطینی در برابر این تعریف مقاومت می‌کند، واقعیت‌ها را بیان می‌کند و بر سر این حقیقت تاریخی با اور یهودی درگیر می‌شود. اشغالگری به انکار فاجعه و پنهان کردن نشانه‌های مکان‌ها و تغییر ویژگی‌های روستاهایی که اهل آن کشته و آواره شده‌اند، محدود نمی‌شود، بلکه به این مکان‌ها و روستاها نام‌های جدیدی می‌دهد و افتخاراتش را بر ویرانه‌های مردم آسیب‌دیده بنا می‌کند و آثار جنایتش را با کاشت درختان سبز بر روی اجساد و نشانه‌ها پنهان می‌کند. او «کیبوتس» مجدو را بر ویرانه‌های روستای اللجون بنا می‌کند:

«فل کیف سنبلغ کیبتس مجدو؟»

— بل اللجون... إنها قريةٌ بأكملها مَدفونةٌ أسفل أقدامكم... يا إلهي، كم أنتم بارعونَ بإزالةِ آثارِ الجريمةِ يا رَجُلُ؟! باللون الأخضر... بالأشجار... أينما وجدت الأشجار في بلادی فتلك نكبتی.
- يا لِحَقْدَك يا رجل! الأشجار هي الحياة والتجدد.
- بل هي الموت وشواهد القبور» (همان: ۱۷۷).

ترجمه: «بگو چگونه به کیبوتس مجدو خواهیم رسید؟ - درواقع لجون... یک روستای کامل زیر پای تو مدفون است... وای خدای من چقدر در از بین بردن آثار جنایت مهارت داری مرد؟! در سبزه... بادرختان... هر جای کشورم درخت ببایم، آن بالای من است. - چقدر نفرت داری ای مرد! درختان همان زندگی ونو شدن هستند. - بلکه همان مرگ و سنگ قبر است.»
خندقچی در رمان خود مقایسه‌ای بین فاجعه ۱۹۴۸ و هولوکاستی که یهودیان به دست نازی‌ها متحمل شدند، انجام می‌دهد و از اصرار اشغالگر بر انکار فاجعه و ترویج تراژدی هولوکاست در حالی که شواهدی وجود دارد که فاجعه را تأیید می‌کند، تعجب می‌کند. او می‌گوید:
«إنَّ النكبةَ يا صديقي هي النصبُ التذكاري للمحرقة، هذا ما تشهدُ عليه، على الأقل، هذه الأشجار من حولي، وهي أضحت شواهد لِقُبورٍ مَنسيَّةٍ وضحايا مُهمَّشينَ كانوا في يومٍ من الأيام سُكان قريةٍ أيو شوشة المنكوبة» (همان: ۱۵۷).

ترجمه: «دوست من! نکبت یادبود هولوکاست است. این چیزی است که حداقل این درختان اطراف من گواه آن هستند و این شواهد به سنگ قبرهای فراموش شده و قربانیان حاشیه نشینی تبدیل شده اند که زمانی ساکنان روستای مصیبت زده ابوشوشه بودند.»

باسم خندقچی از تکنیک مونولوگ داخلی استفاده می‌کند و گفت‌وگوهای زیادی بین نور که نماینده روایت فلسطینی است و اور که نماینده روایت دشمن است، برقرار می‌کند. این گفت‌وگوها نشان‌دهنده فاصله بزرگ میان شخصیت‌ها و اختلاف عمیق بین دو دیدگاه است. نویسنده از زبان

اور برخی از گفته‌ها را نقل می‌کند که بیانگر تفکر استعماری است که بر اساس احساس برتری و خودبزرگ‌بینی شکل گرفته و هدف آن تحریف حقایق برای توجیه اشغال زمین و کنترل بر منابع آن است. او می‌گوید:

«نحنُ نورٌ لكم... نورُ الأغیار... جئنا إلى هذه الأرض لنصلح خرابها... هل تعلم أن هذا الكيبوتس وأراضيه الشاسعة كانت مُستنقعا للأوساخ؟» (همان: ۲۰۴).

ترجمه: «ماچراگی برای تو هستیم... نور بیگانگان... ما به این سرزمین آمدیم تا خرابه هایش را تعمیر کنیم... آیا می‌دانستی که این کیبوتس و سرزمین‌های وسیعش باتلاقی پر از کثافت بود؟»

در این گفت‌وگو، اور می‌بیند که انسانیت نور ناقص است و او را به عنوان یک هویت و نام نمی‌پذیرد، زیرا معتقد است که این صفت می‌تواند تهدیدی وجودی برای او باشد:

«ألا تعتقد أنني إنسان ولست مجرد كائن بلا اسم وملامح... كائن مصنف مسبقا بوصفي إرهابيا أو مخربا؟!»

- أنت أصبحت إنسانا خلال هذه المدة بفضلی أنا... بفضل هویتی

- فإذا ما نزعَت قناعك الآن، أفلا أصير إنسانا؟

....

- أجبني... أرجوك.

- حسنا... لا أعلم... ربما! لكنني أخشى من اختفائي أنا إذا ما أصبحت أنت إنسانا» (همان: ۲۳۴).

ترجمه: «-آیا فکر نمی‌کنی من یک انسان هستم و نه فقط موجودی بی نام و ویژگی...موجودی که از قبل در زمره تروریست‌ها یا تبهکاران طبقه بندی شده است؟! -تو این مدت به لطف من آدم شدی...به لطف هویت من. -اگر الان من نقاب تو را بر دارم آدم نمی‌شوم؟ جواب بده..لطفاً. -خب...نمی‌دونم...شاید! اما می‌ترسم اگر تو انسان شوی من ناپدید شوم. -اگر الان در آینده خیره شوی، چه کسی را خواهی دید؟ -من تو را خواهم دید. -بلکه انسان را خواهی دید»

تلاش برای تغییر تاریخ از سوی «دیگری» صهیونیستی تا آن‌جا پیش می‌رود که تمام هویت و حتی وجود انسانی فلسطینی را انکار می‌کند و در نهایت اعتراف می‌کند که اگر موجودیت او را به رسمیت بشناسد، خود از میان خواهد رفت زیرا در این سرزمین هیچ هویت و جایگاه و هیچ اصل و ریشه‌ای ندارد. در حقیقت «استعمارگری می‌دانست که تنها در صورتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که اصل وجود تقابل‌های دوتایی را مبنا قرار دهد؛ تقابل‌هایی که جهان بر پایه آن

تقسیم شده است» (شاهمیری، ۱۳۸۹؛ ۱۲۶). تقابل اصیل و سایه، صلح طلب و تروریست، صاحب نام و بی هویت و دیگر تقابلهای و تضادهایی که صهیونیست استعمارگر برای اثبات وجود خود و حذف دیگری بنا کرده است.

مقاومت فرهنگی

نور شهدی قهرمان داستان با استفاده از تمام ابزارها و روشهای مبارزه، از جمله پژوهش و کنکاش علمی، کمک گرفتن از دوستان برای رسیدن به اهداف خود، جعل مدارک و ربودن شخصیت، به مقاومت فرهنگی می پردازد تا به خواسته هایش برسد. او شخصیتی محکم و باهوش است و به این باور دارد که هدف، وسیله را توجیه می کند، یعنی جعل هویت دیگری صهیونیستی برای نفوذ میان تیم تحقیقاتی و در نتیجه رسیدن به حقیقت را کاری مجاز و لازم می داند. همچنین تعدادی از شخصیت های اصلی دیگر نیز در داستان حضور پررنگ دارند و در کنار «نور» قهرمان داستان به نوعی مبارزه که می توان آن را مبارزه فرهنگی نامید دست می زنند: شخصیت مراد که در زندان اشغال گران اسیر است و از طریق ادامه تحصیل و توجه به کتاب خواندن و تشویق جوانان به مبارزه، در مقابل اشغالگران مقاومت می کند و از نور می خواهد تا درباره تمام موضوعاتی که چهره حقیقی اشغالگران را برملا می کند، جستجو و تحقیق کند:

«هكذا قال لنور في إحدى رسائله، لتؤدّي به الكثافة في النهاية إلى التحاقه ببرنامج البكالوريوس الخاص بالأسرى في سجون الاحتلال الصهيوني، ليتخرج حاملا شهادة في العلوم السياسية، ألحقها بعد عدة سنوات بشهادة الماجستير في الدراسات الإسرائيلية من كلية الدراسات العليا التابعة لجامعة القدس. واجه مراد حديد المعتقل بإرادته الفولاذية، وهزم غربته المبررة بالأمل المتدقق من حبر قلمه؛ ليبارز الحرمان والانتزاع الحادة والممنهج للإنسانية من زمنها ومكانها. أدرك مراد الكثافة لدرجة أنه عاتب نور في رسالته الأخيرة بسبب انشغاله التام بسيرة مريم المجدليلة، وعدم انهماكه بقضايا معاصرة بحاجة للبحث. مراد الذي يحاكم الديمور من زاويته، لم لا؟ فهو المنهمك الآن بإعداد دراسة بحثية حول البنية الكولونيالية للنظام الصهيوني. كان يريد لصديقه الالتحاق مثله، بالاشتباك مع محدّدات الاحتلال السردية والفكرية». (خندقجي، ۲۰۲۳: ۲۳)

ترجمه: «مراد در یکی از نامه های خود به نور گفت که در نهایت این درد متراکم باعث شد تا مراد در مقطع لیسانس ویژه اسیران در زندان های اشغالی رژیم صهیونیستی ثبت نام کند و در رشته علوم سیاسی فارغ التحصیل شود که چندین سال بعد با دریافت مدرک کارشناسی ارشد در رشته مطالعات اسرائیل از دانشکده تحصیلات تکمیلی دانشگاه قدس آن را ادامه داد. مراد با اراده پولادین خود با سختی زندان جنگید و غربت تلخ آن را با امیدی شکست داد که از مرکب قلمش برای مبارزه با محرومیت و ریشه کن کردن آن در زمان و مکان جاری بود. مراد تا اندازه ای متوجه

این تراکم درد شد که در آخرین نامه خود نور را به دلیل مشغله کامل او به زندگی نامه مریم مجدلیه و عدم توجه به مسائل معاصر که نیاز به تحقیق دارد، سرزنش کرد. مراد کسی است که مسائل را از منظر خود داوری می کند، چراکه نه؟ او اکنون مشغول تهیه یک تحقیق درباره ساختار استعماری نظام صهیونیستی است. او می خواست دوستش نیز مانند او مشغول مسائل روایی و فکری اشغالی شود.»

نور نیز برای او پیام هایی صوتی ضبط می کند و درباره نگرانی های خود صحبت می کند، گویی می خواهد از احساس گناه ناشی از پوشیدن نقاب اشغالگر رهایی یابد. سماء اسماعیل، دختر فلسطینی از یافا که تابعیت اسرائیلی دارد اما از اشغالگران و رفتارهای نژادپرستانه آن ها متنفر است و همواره سعی در افشای دروغ های آن ها دارد: او در یک درگیری با ایالای صهیونیستی با صراحت تمام و شجاعانه پرده از دروغ های صهیونیست ها در مقابل افراد تیم تحقیقاتی بر می دارد:

ایالا خطاب به سماء می گوید:

«أيتها الحاقدة... كيف تتهمين إسرائيل بممارسة هولوكوست بحقكم! لقد سمعت وأنتِ تقترين علينا أمام هؤلاء الأجانب.» (همان: ۲۲۱)

ترجمه: «ای کینه توز، چگونه می توانی اسرائیل را متهم به هولوکاست علیه خود کنی! شنیدم جلوی این خارجی ها به ما تهمت می زنی.»

و سماء به تندی پاسخ او را می دهد:

«أليس التطهير العرقي الذي اقترفتُموه بحقنا هو الهولوكوست؟» (همان: ۲۲۱)

ترجمه: «آیا پاک سازی قومیتی که علیه ما مرتکب شدید هولوکاست نیست؟»

رمان «قناع بلون السماء» بر این نکته تأکید می کند که هر وجب از خاک فلسطین اشغالی به مکانی متصل در این جا در این سرزمین تعلق دارد، شهرها و روستاهای آن از هم جدا نیست و در یک پیوند قوی و احساس والای وابستگی، مهر و هویت مشترک است. شخصیت «سماء اسماعیل» به عنوان نماد یک زن فلسطینی به تمامی خاک سرزمین فلسطین تعلق خاطر دارد، به فلسطین می بالد و از آن احساس غرور می کند و به همین خاطر گرچه گذرنامه اسرائیلی دارد اما هرگز خود را منسوب به اسرائیل نمی داند (عبدالغنی، ۲۰۲۴؛ ۴۹۳):

«لَمْ تَقُلْ أَنهَا مِنْ إِسْرَائِيلَ أَوْ عَرَبِيَّةٌ إِسْرَائِيلِيَّةٌ، لِأَنَّهُ تَحْمِلُ بَطَاقَةَ هَوِيَّةٍ إِسْرَائِيلِيَّةٍ... كَمَا أَنَّنِي أَعْتَقِدُ بِسَمَاعِي لَتَذْمَرَ هَامَسٌ أَطْلَقْتَهُ أَبَالَا الْجَالِسَةُ عَلَيَّ يَمِينِي. نَعَمْ، أَبَالَا تَذَمَّرَتْ مِنَ الطَّرِيقَةِ الَّتِي عَرَفْتُ بِهَا سَمَاءٌ عَنْ نَفْسِهَا: أَيْ بِلَادٍ؟! قَوْلِي اسْمَهَا... إِسْرَائِيل. أَرْضُ إِسْرَائِيل، وَأَنْتِ مَوَاطِنَةٌ فِيهَا.» (خندقجی، ۲۰۲۳؛ ۱۶۵)

ترجمه: «او نگفت که اهل اسرائیل یا یک عرب اسرائیلی است، چون کارت شناسایی اسرائیلی داشت، من هم معتقدم که زمزمه‌ای از آیالا که سمت راست من نشسته بود، شنیدم. بله، آیالا از نحوه معرفی سماء شکایت کرد: کدام کشور؟! نام آن را به من بگو: اسرائیل، سرزمین اسرائیل، و شما شهروند آن هستید.»

سماء در طول داستان همواره از نور می‌خواهد تا نقاب اسرائیلی خود را از چهره بردارد و چهره فلسطینی واقعی خود را بازپس گیرد. در سوی مقابل، حضور اسرائیلی‌ها در داستان از طریق شخصیت «اور شابیرا» که نقاب و همزاد نور است و در یک شخصیت با او درگیر می‌شود، و همچنین شخصیت «ناتان خودروفسکی»، افسر امنیتی صهیونیست و «ایالا شرعابی»، دانشجوی یهودی دانشگاه که از عرب‌ها متنفر است و همیشه سعی در آزار سماء و شک کردن به وفاداری او به اشغال دارد، نمایان می‌شود. به اعتقاد سعید، «اشکال فرهنگی زمان و مکان را آن‌سان مصادره به مطلوب می‌کنند تا امپریالیسم را با در انحصار گرفتن تمامی شیوه‌هایی که بازنمایی‌اش از طریق آن‌ها صورت می‌پذیرد، طبیعی سازند». (مقدادی، ۱۳۸۸؛ ۴۲) همان‌طور که پیش‌تر در بخش رسالت روشنفکران از نگاه ادوارد سعید اشاره کردیم، رسالت این گروه از نگاه سعید، تلاش برای ایجاد تغییرات مثبت در جامعه و ارتقاء آگاهی عمومی است. روشنفکر در نظر او فردی است که برای گروه‌های مختلف علم و آگاهی را به ارمغان می‌آورد و با انتقاد از وضعیت موجود به دنبال اصلاح کاستی‌ها است. (سعید، ۱۳۸۰؛ ۲۳-۲۵) این آگاهی‌بخشی در رمان «قناع بلون السماء» از طریق تلاش شخصیت قهرمان داستان برای بیان واقعیت‌ها و نشان دادن تضادها و تقابل‌ها نمود می‌یابد. در حقیقت، این نوع مبارزه را می‌توان مبارزه‌ای فرهنگی نامید، به این شکل که شخصیت‌ها با استفاده از کسب آگاهی و از طریق مطالعه و کنکاش در تاریخ به کشف حقیقت می‌پردازند، سپس، این واقعیت‌های عینی و مستند را به مخاطب و به تمام مردم جهان منتقل می‌کنند. «نور» با نگارش داستانی در مورد مریم مجدلیه می‌خواهد حقیقت این شخصیت تاریخی را که توسط داوین براون تحریف شده نشان دهد و «سماء» نیز با بیان فجایی که در شهرهای فلسطینی در جریان است برای تیم باستان‌شناسی که عموماً اروپایی هستند، به نوعی مبارزه فرهنگی می‌پردازد تا حقیقت رژیم اشغالگر را افشا کند.

می‌توان گفت خندقجی از نویسندگانی است که مبارزه انقلابی او در زندان از طریق شرح ایدئولوژی خود از زبان شخصیت‌های رمان جلوه‌گر می‌شود. او در زندان روزنامه‌نگاری خواند و به نوشتن آثار ادبی روی آورد. همچنین این مبارزه فرهنگی را می‌توان در شخصیتی مانند «مراد» در متن «قناع بلون السماء» جستجو کرد که علوم سیاسی را در زندان مطالعه کرد و در مطالعات

اسرائیلی مدرک کارشناسی ارشد گرفت تا بتواند با علم و آگاهی خود به مبارزه با تزویر بپردازد و این آگاهی را به هم‌نسلان خود نیز منتقل نماید.

در بررسی نبرد ایدئولوژی‌ها در رمان، بیشتر به این مبارزه فرهنگی قهرمانان فلسطینی داستان در مواجهه با شخصیت‌های صهیونیستی و دشمن اشغالگر خواهیم پرداخت و وجوه مختلف آن برای خواننده روشن‌تر خواهد شد.

پیروزی اصالت و برداشتن نقاب دروغین

نور در طول داستان پس از آن‌که نقاب یک یهودی اشکنازی را برچهره می‌زند همواره به دنبال بازگشت به هویت اصلی خود و نجات از این نقاب دروغین است و برای بازپس‌گیری هویت خود و احیای دوباره آن تلاش می‌کند. نور فلسطینی به نقاب صهیونیستی خود می‌گوید: «أنا أريد أن أدرک کی لا أصير مثلك... أريد أن أستخدم لكی أتحرق منك». (همان: ۱۳۳) ترجمه: «می‌خواهم تو را درک کنم که شبیه تو نشوم... می‌خواهم از تو استفاده کنم تا از دست تو رها شوم».

نور باید هویت خود را بازپس‌گیرد و نقاب خود را بسوزاند، تا این چهره دروغین مسخ‌شده که هویت واقعی او را تحریف کرده است، پاره کند و از میان ببرد: «سَيَلِدُ هَوِيَّتَهُ، سَيَسْتَعِيدُ ذَاتَهُ، سَيَحْرِقُ قِنَاعَهُ... وَسَيَنْبَعِثُ مِنْ رِمَادِهِ» (همان: ۷۷) ترجمه: «هویت خود را به دنیا خواهد آورد، خود را باز خواهد یافت، نقاب خود را خواهد سوزاند... واز خاکسترش بر خواهد خاست».

رمان قناع بلون السماء، هویت جوانان فلسطینی است که در برابر دشمنی که به دنبال حذف وجود آن‌ها و محو هویتشان است، مقاومت می‌کنند. این هویت «نور مهدی الشهدی» است که از خاکستر خود برمی‌خیزد، هویت «سماء اسماعیل» دختر فلسطینی که در مأموریت باستان‌شناسی شرکت دارد و دارای هویت واقعی دور از تمام نقاب‌ها است. هویتی که از حقیقتی که تاریخ بر آن گواهی می‌دهد، قدرت و آرامش می‌گیرد، هویتی که به ادعاهای دروغین با دلیل قاطع پاسخ می‌دهد، هویتی که کارت آبی اسرائیلی را رد می‌کند و بر آن می‌تازد، هویتی که نمایانگر «حضور و جسارت و امید و ثبات» است و نور این ویژگی‌ها را از او طلب می‌کند:

«جُلِّ مَا أَعْلَمُهُ الْآنَ هُوَ أَنَّنِي أَسْتَمِدُّ مِنْهَا الْحُضُورَ وَالْجُرْأَةَ وَالْأَمَلَ وَالثَّبَاتَ» (همان: ۲۲۵)

ترجمه: «اندک چیزی که الان می‌دانم آن است که از او حضور و جسارت و امید و استواری یاد گرفتیم»

نقابی که نور شهدی به چهره زد به رنگ آسمان آبی بود؛ نشانه‌ای از هویت آبی که به یهودی اسرائیلی امتیازی با بعدی مقدس و آسمانی داده و که به او حق می‌دهد که با ویژگی‌های

اشکنازی، دین و زبان یهودی خود بر دیگران احساس برتری کند. به علاوه این کارت شناسایی آبی رنگ به قهرمان امتیازاتی داد، که اگر نبود، نور (اور) نمی‌توانست به مأموریت حفاری در منطقه مجدو بپیوندد. او برای دوستش مراد، که در زندان‌های صهیونیست‌ها اسیر است، می‌نویسد: «لِلأَسْمِ مَنَاعَةٌ يَا مُرَادَ وَلِلْقِنَاعِ حَصَانَةٌ... وَأَنَا عَشَرْتُ عَلَى قِنَاعِ وَأَسْمِ لِأَتَسَلَّلَ مِنْ خِلَالِهِمَا إِلَى أَعْمَاقِ الْعَالَمِ الْكُولُونِيَالِي... شَابِيرَا... أَوْ شَابِيرَا... مِثْلَ بُونْد... جِيْمِزْ بُونْد... إِذْ أَشْعُرُ أَثْنَاءَ تَجَوُّلِي فِي شَوَارِعِ وَمِيَادِينِ تَلِ آبِيبَ وَالْقُدْسِ الْغَرْبِيَّةِ أَنَّ مَلَامِحِي الْأَشْكْنَازِيَّةَ الْمَكْلَّلَةَ بِهَذَا الْأَسْمِ... أَشْعُرُ بِأَنْنِي بَطْلٌ خَارِقٌ مُتَنَكِّرٌ بِزِيٍّ مُعَيَّنٍ لِكِي يُخْفِيَ مَلَامِحِي الْحَقِيقَةَ مِثْلَ بَاتْمَان... سَبَايْدِرْمَان... سُوپرْمَان.» (همان: ۵۶)

ترجمه: «مراد! نام مصونیت دارد نقاب مصونیت دارد... و من نقاب و نامی پیدا کردم که از طریق آن به اعماق دنیای استعماری سرازیر شوم ... شاپیرا... اور شاپیرا... مانند بوند ... جیمز بوند... وقتی در خیابان‌ها و میدان‌های تل‌آویو و قدس غربی قدم می‌زنم، احساس می‌کنم که ویژگی‌های اشکنازی‌ام با این نام پوشیده شده است... احساس می‌کنم یک ابر قهرمانی هستم که در لباسی خاص درآمدۀ است تا حقیقت خود را پنهان کند. ویژگی‌های مانند بتمن... مردعنکبوتی... سوپرمن...» تصویر جلد کتاب به مفهومی که عنوان رمان در خود دارد، اشاره می‌کند. اگر با دقت به تصویر جلد کتاب بنگریم می‌بینیم که شخصیت نور از شخصیت اور جدا می‌شود و اگر چه در ظاهر به او شباهت دارد، اما چیزی وجود دارد که او را به ویژگی‌ها و ریشه‌های این سرزمین شبیه می‌کند؛ به نظر می‌رسد قامت نور از اور بلندتر است، راحت بر روی یک پا ایستاده است. اینجا تصویر نشان می‌دهد که برتری با حقیقت و اصولی است که در نهایت بر ویژگی‌ها و هویت آبی غلبه می‌کند. برخی عناصر و مؤلفه‌های دیگر تصویر نیز بر این موضوع تأکید می‌کنند، چه پس‌زمینه تصویر که «قبة الصخرة» را نشان می‌دهد و چه در تصویر کارت شناسایی آبی که به نظر می‌رسد بر زمین افتاده و نور آن را پاره کرده و از آن جدا شده است. در پایان رمان نیز داستان این‌گونه تمام می‌شود که نور فلسطینی به هویت اصلی خود بازگشته و بر نقاب جعلی که بر چهره زده بود پیروز می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بررسی‌شده در این رمان، نتایج اصلی بررسی مضامین پایداری در رمان «قناع بلون السماء» به شرح زیر است:

۱- تضاد هویتی در تقابل بین مرکز (استعمارگر) و حاشیه (استعمارزده) در رمان برجسته است. شخصیت‌های رمان به‌ویژه نور، نمایندگان دو هویت متعارض هستند که یکی در مرکز قدرت قرار

دارد و دیگری در حاشیه، در معرض سلطه و تبعیض. این تضاد هویتی و تقابل میان مرکز و حاشیه، نه تنها در ساحت اجتماعی و سیاسی بلکه در سطح فرهنگی و هویتی نیز بازنمایی می‌شود. نویسندگان از طریق شخصیت نور که تلاش می‌کند به هویت اصلی و فرهنگی خود بازگردد، تضاد بین هویت‌های استعمارگر و استعمارزده را به‌وضوح نشان می‌دهد. این تقابل هویتی و تلاش برای بازسازی هویت‌های از دست رفته، نشان‌دهنده پایداری و مقاومت در برابر سلطه است.

۲- در رمان «قناع بلون السماء»، نویسنده به‌طور واضح به تحریف تاریخ و تغییر روایت‌ها از سوی استعمارگران در راستای تثبیت سلطه خود، پرداخته است که در نهایت به انکار هویت‌های دیگر و سرکوب تاریخ بومی و فرهنگی می‌انجامد. شخصیت نور به‌ویژه از طریق تحقیقات تاریخی و مواجهه با روایت‌های تحریف‌شده، تلاش می‌کند تا این تحریفات را آشکار سازد و هویت اصلی و حقیقی خود را بازیابی کند. این مضمون نشان‌دهنده پایداری در برابر انکار هویت‌ها و تاریخ‌های دیگر است.

۳- مقاومت فرهنگی از طریق شخصیت‌های مختلف به‌ویژه نور به نمایش گذاشته می‌شود. نور به‌عنوان نماینده‌ای از فرهنگ و هویت فلسطینی، نه تنها با استعمار و اشغالگر مبارزه می‌کند بلکه از طریق بازسازی و احیای تاریخ و فرهنگ فلسطینی، مقاومت خود را در برابر سلطه استعمارگرانه نشان می‌دهد. نویسنده بر این نکته تأکید دارد که تنها از طریق مقاومت فرهنگی است که می‌توان هویت و تاریخ را از دست تحریفات و دستکاری‌های استعمارگران حفظ کرد و از نو بازسازی نمود. این مقاومت فرهنگی نه تنها در رمان، بلکه در سطح واقعی جوامع استعمارزده، به‌ویژه فلسطینیان، مفهومی کلیدی و حیاتی است.

در نهایت، یکی از مهم‌ترین نتایج این تحقیق، پیروزی اصالت و برداشتن نقاب دروغین است که در روند شخصیت‌سازی نور و فرآیند بازیابی هویت و تاریخ فلسطینی به نمایش گذاشته می‌شود. نور در تلاش برای بازسازی هویت واقعی خود، نقاب‌هایی را که استعمارگر بر او تحمیل کرده است، کنار می‌زند و به اصالت خود باز می‌گردد. این بازگشت به اصالت نه تنها نمادی از مقاومت در برابر استعمار بلکه نمایانگر قدرت و اراده‌ای است که می‌تواند هویت‌های تحریف‌شده را از نو بسازد و به‌ویژه در مواجهه با استعمار و انکار هویت‌ها به پیروزی برسد. برداشتن نقاب دروغین استعمارگر، در حقیقت آغاز یک فرآیند هویتی است که در آن فرد به جای پذیرش هویت تحمیلی، هویت اصلی خود را بازیابی می‌یابد.

منابع

برتز، یوهانس ویلیام. (۱۳۸۲)، *نظریه ادبی*. ترجمه فرزانه سجودی، چاپ اول، تهران: انتشارات آهنگ دیگر.

- خندقجی، باسم. (۲۰۲۳). *قناع بلون السماء*. بیروت: دار الآداب.
- رضایی، اعظم و فاضل اسدی امجد. (۱۴۰۱)، «بررسی دیدگاه هومی بابا و ادوارد سعید درباره هویت «در هم آمیخته» مهاجر و امکان مقاومت و عاملیت انسانی، فصلنامه پژوهش ادبیات معاصر جهان»، دوره ۲۷، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۲۷۴-۳۰۰.
- سعید ادوارد. (۲۰۰۹)، *الثقافة والمقاومة*. ترجمه علاء الدین ابوزینه، بیروت: دار الآداب.
- _____. (۱۳۸۰)، *نقش روشنفکر*. ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی.
- سه زر، آمه. (۱۳۵۲)، *گفتاری در باب استعمار*. ترجمه: منوچهر هزار خانی، تهران: انتشارات نگاه.
- سیدمن، استیون. (۱۳۸۶)، *کشاکش آزاد در جامعه شناسی*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شاهمیری، آزاده. (۱۳۸۹)، *نظریه و نقد پسااستعماری*. تهران: نشر علم.
- عالم، عبد الرحمان و فرامرز میرزاده. (۱۳۸۹)، «روشنفکری و تعهد: مروری بر آثار و افکار ادوارد سعید». فصلنامه یاست، دوره چهل، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۵۹-۱۷۵.
- عبد الغنی، عبد اله محمد کامل. (۲۰۲۴)، «التقاطب المکانی و الهوية في رواية قناع بلون السماء لباسم خندقجي». *مجلة اللغويات والثقافات المقارنة*، جلد شانزهم، شماره ۲، یولیو ۲۰۲۴ م، صص ۴۷۶-۵۳۷.
- محرمی، ایوب. (۱۳۸۳)، «ادوارد سعید: از نقد ادبی تا مسئله فلسطین، فصلنامه فلسفی و ادبی آفاق اشراق». پاییز ۱۳۸۳، سال اول، شماره ۱۴۱-۱۶۲.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۸۸)، «ادوارد سعید و استعمار». *مجله هنر*، شماره ۸۰، تابستان ۱۳۸۸، صص ۲۲-۴۶.
- میلنر، آندرو و جف براویت. (۱۳۸۵)، *درآمدی بر نظریه ی فرهنگی معاصر*. ترجمه: جمال محمدی، تهران: نشر ققنوس.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: زارع زردینی مرضیه، بوعمار بهادر، بررسی مضامین مقاومت در رمان «قناع بلون السماء» بر اساس نظریه پسااستعماری «ادوارد سعید»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۹، شماره ۷۶، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۳۳-۵۰.